



مقدمه حقوق



شاپا جایی: ۱۸۴۱-۲۷۸۳
شاپای الکترونیکی: ۱۹۲۲-۲۷۸۳

دوره ۶ - شماره ۱۷ - زمستان ۱۴۰۲

بررسی ضرورت افشاء وجود قرارداد تأمین مالی داوری بین‌المللی توسط شخص ثالث و لزوم صیانت از افشاء سایر اطلاعات
محمد مهدی اسدی

کیفیات مشدده جرم در حقوق کیفری ایران
محمد کمالی، محمد باقر بصیر

مبانی حقوق طبیعی جان لاک و تاثیر آن در کنوانسیون حقوق کودک
محمد مهدی داور، سعیده تسلیمی

قضازدایی؛ نگرشی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان
محمد جوان‌بخت، پریسا کریمی، محدثه صادقیان لمراسکی
بررسی مفهوم دارنده سند تجارتي

سارا فرزادی مهر، شاپور محمد حسینی، محمدرضا حقیقی
تاثیر سبک زندگی اسلامی در پیشگیری از جرایم یقه سفیدها: بررسی فقهی و حقوقی

مریم کمائی، زهرا انصاری فر، پیتر گاتسچالک
روش‌های حل و فصل اختلافات در قراردادهای فیدیک
آرمان یعقوبی مقدم، محمد غلام پور ویشکائی، محمد یار ارشدی
واکاوی سیر تکوینی پدیده مجرمانه نسل‌کشی در بستر تاریخی

محمد جوان‌بخت، مینو محمدی، کیومرث کلاتتری درونکلا
نقش قاضی اجرای احکام کیفری در بازدارندگی و فردی کردن مجازات
زهرا نظری

نقد و ارزیابی مسئولیت مدیران در قبال بدهی‌های مالیاتی شرکت بر اساس لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و قانون مالیات‌های مستقیم
نیما رضائی، محمد شجاعی فر، امیرحسین ابوالحسنی

جرائم مالیاتی با دیدگاه کیفر شناختی در حقوق ایران
سیده فائزه فاطمی

مرجع صالح و عنوان خواسته در دعاوی ملی شدن اراضی
مسلم اله یاری

چالش‌های اجرایی دفاتر حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان با محوریت نقش دادیار
سید مهدی احمدی، نسترن ارزانیان

تاثیر عدالت ترمیمی و سیاست جنایی بر بزه‌دیدگی جنسی اطفال (از حمایت تا بازپروری)
سید حسین دهقان نیری، مریم مسافری

حق تعیین سرنوشت به مثابه یکی از حقوق بنیادین بشر در خصوص اشخاص ترانجنسیتی (با تأکید بر دادنامه صادره از شعبه
سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران)

محمد سعید حسینی، حشمت رستمی درونکلا، محمد مهدی ساکی، فاطمه دهقان، عباس رضایی گیلانی
حمایت از حقوق فرهنگی زندانیان در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و نظام حقوقی ایران

مرجان نگهی مخلص آبادی
تحلیل نظام حقوق مالیاتی حاکم بر شرکتهای تجاری

پریسا رضوان، علی زارع
کرامت انسانی در حقوق کیفری و اسناد بین‌المللی

محمد امین ابراهیمی
نقش اموال تملیکی دولت در پیشبرد اهداف اقتصادی: تحلیل قوانین و بررسی موانع و راهکارها

الهام درکی، آپدا مخترع، بهنام رستگاری
موضوعیت و ادله اثبات جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

صادق بنی طرفیان حویزای
سیاست کیفری افتراقی قانون نیروهای مسلح در قبال فروش اموال و اشیای نظامی

یاسر شاکری



Competent Authority and Demand Title in Land Nationalization Lawsuits

مرجع صالح و عنوان خواسته در دعاوی ملی شدن اراضی

Moslem Alahyari

Master of Private Law, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran

مسلم اله یاری

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران
moslem_alahyari1370@gmail.com
<http://orcid.org/0009-0005-7936-7562>

Abstract

After the law of nationalization of forests and pastures approved of 1963 by the Council of Ministers the site and superstructure of all forests, pastures, natural groves and forest lands are considered part of the public property and belongs to the government. Therefore, Deprivation of property from people based on this law and subsequent laws would lead to their objection to the diagnosis, and on the other hand, the government might consider its previous diagnoses to be incorrect and protest. For this reason, according to the requirements of the time, both before and after the revolution, the legislator has considered references to deal with possible protests, that Of course, due to the multitude of laws and ambiguities that sometimes exist in some legal articles, many confusions have arisen. In this article, the information of which has been collected in the form of a library, we are looking for answers to these questions by descriptive analytical method that what is the competent authority in the lawsuit against the nationalization of land and what should be the exact title of the demand in these lawsuits.

Keywords: Nationalization of Lands, Demand, Competent Authority.

چکیده

بعد از قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ هیأت وزیران، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی جزء اموال عمومی محسوب شده و به مالکیت دولت در آمد. بنابراین سلب مالکیت از مردم به استناد این قانون و قوانین بعدی منجر به اعتراض آن‌ها به تشخیص می‌شد و از طرفی دولت نیز ممکن بود تشخیص‌های گذشته خود را ناصحیح بداند و در جهت اعتراض بر آید. به همین دلیل قانون‌گذار با توجه به مقتضیات زمان چه قبل و چه بعد از انقلاب مراجعی را جهت رسیدگی به اعتراضات احتمالی در نظر گرفته است که البته به دلیل کثرت قوانین و ابهاماتی که بعضاً در برخی از مواد قانونی وجود دارد سردرگمی‌های زیادی به وجود آمده است. در این پژوهش که اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است به روش تحلیلی-توصیفی در پی یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها هستیم که مرجع صالح در دعاوی اعتراض به ملی شدن اراضی در حال حاضر کدام است و عنوان دقیق خواسته در این دعاوی باید به چه نحوی باشد؟

واژگان کلیدی: ملی شدن اراضی، خواسته، مرجع صالح.

ارجاع:

اله یاری، مسلم؛ (۱۴۰۲)، مرجع صالح و عنوان خواسته در دعاوی ملی شدن اراضی، تمدن حقوقی، شماره ۱۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY NC SA



مقدمه

وقتی به گذشته‌های دور نظر می‌کنیم متوجه می‌شویم به رغم این که بشر قرن‌های متمادی در طبیعت زیست کرده است لاقلاً اثرات مخرب رفتار وی اگر نگوییم صفر بوده است به حدی ناچیز بوده که منجر به به هم خوردن نظم طبیعی نمی‌شده است. بعد از انقلاب صنعتی و متعاقب آن جنگ جهانی دوم بهره‌برداری از اراضی ملی از حالت طبیعی خارج شد و به شکل تهاجم در آمد (نجنفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۹۷، ۴۷۳). به همین دلیل حفظ و حراست از سرمایه‌های طبیعی در دستور کار سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران قرار گرفت. در کشور ما نیز بحث ملی شدن اراضی به طور جدی از سال ۱۳۴۱ به بعد مطرح شد و تاکنون قوانین متعددی در این راستا به تصویب رسیده است. اگرچه حفظ و حراست از اراضی ملی امری پسندیده و عقلایی محسوب می‌شود اما می‌دانیم که در ایران به دلیل عدم وجود امکانات کافی از یک سو و گسترده بودن اراضی ملی از طرف دیگر تشخیص این اراضی از مستثنیات به راحتی امکان پذیر نبوده است (اکبری و همکاران، ۱۴۰۰، ۶۶۹). لذا همواره اشخاص عادی و همچنین دستگاه‌های متولی به تشخیص‌های گذشته معترض بوده‌اند و این نیاز، قانون‌گذار را برآن داشته است که مراجع مختلفی از جمله کمیسیون ماده ۲۰، کمیسیون ماده ۵۶، هیات تعیین تکلیف اراضی اختلافی و در نهایت شعب ویژه را برای رسیدگی به اعتراضات احتمالی در نظر بگیرد.

صرفنظر از این که به دلیل کثرت قوانین، تعیین مراجع صالح از اهمیت زیادی برخوردار است ذکر عبارت مبهم و بحث برانگیز «احراز مالکیت قطعی و نهایی» در تبصره اول از ماده ۹ قانون افزایش

بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ به بحث مشخص کردن عنوان دقیق خواسته در دعاوی اعتراض به ملی شدن اراضی، اهمیت فوق‌العاده بخشیده است. سوال این است که در حال حاضر مرجع صالح جهت رسیدگی به دعاوی ملی شدن اراضی کدام است و عنوان خواسته در این دعاوی چه باید باشد؟ لذا در این پژوهش ابتدا به تاریخچه مراجع صالح رسیدگی کننده به اعتراضات می‌پردازیم و بعد پیرامون عنوان خواسته نیز به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

۱- مراجع صالح

۱-۱- کمیسیون ماده ۲۰

با این که در تصویبنامه ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، جهت رسیدگی به اعتراض نسبت به تشخیص ملی شدن اراضی هیچ مرجعی در نظر گرفته نشده بود لکن در ماده ۲۰ آیین نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۲/۰۶/۰۶ کمیسویی به این منظور در نظر گرفته شد. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از: رییس کل کشاورزی استان، سرجنگل دار و بازرس سرجنگل دار (فدایی مقدم و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۴۵). مهم‌ترین ایراداتی که بر کمیسیون ماده ۲۰ وارد شده به این شرح است: الف- به رغم این که قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ در زمینه رسیدگی به اعتراض ساکت است آیین نامه اجرایی از چهارچوب قانونی فراتر رفته و مرجعی را برای این موضوع در نظر گرفته بود. ب- خارج از سازمان جنگلبانی و وزارت کشاورزی هیچ عضو دیگری در کمیسیون موصوف وجود نداشت و به همین دلیل اصل بی‌طرفی رعایت نشده بود. ج- در آیین نامه هیچ اشاره‌ای به مهلت اعتراض به تشخیص، شکل و شرایط اعتراض، نحوه ابلاغ آرای صادره، محل برگزاری جلسات کمیسیون و... نشده بود. د- بنا به نص ماده ۲۰ آیین نامه مذکور آرای صادره از کمیسیون، قطعی و لازم الاجرا بودند و هیچ مرجعی برای اعتراض به تصمیمات صادره وجود نداشت. بر اساس سوابق موجود، به غیر از استان‌های شمالی در بسیاری دیگر از نقاط کشور این کمیسیون تشکیل نگردید (سماوی، ۱۳۹۰، ۱۳۷).

۱-۲- کمیسیون ماده ۵۶

با توجه به این که کمیسیون ماده ۲۰ بنا به ایراداتی که مطرح کردیم ناکارآمد بود لذا قانون‌گذار در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ در جهت رفع این ایرادات بر آمد. در ماده ۵۶ قانون مالذکر کمیسویی مرکب از فرماندار، رییس دادگستری، رییس ثبت، رییس کشاورزی و رییس

جنگلبانی محل یا نمایندگان آن‌ها جهت رسیدگی به اعتراضات در نظر گرفته شد (اعتمادی، ۱۳۷۳، ۶۳). مهلت اعتراض در این کمیسیون نیز سه ماه از تاریخ اخطار کتبی یا آگهی سازمان جنگلبانی بود. ماده قانونی مذکور در مورخ ۱۳۴۸/۰۱/۲۰ دچار تغییراتی شد. مهم‌ترین اصلاحات عبارت بودند از: الف- کاهش اعضای کمیسیون از پنج نفر به سه نفر (فرماندار، رییس دادگاه شهرستان و سرپرست منابع طبیعی محل یا نمایندگان آن‌ها). ب- کاستن مهلت اعتراض از سه ماه به یک ماه. لازم به توضیح است که در این کمیسیون نیز مثل مرجع قبلی (ماده ۲۰) تصمیم اکثریت اعضا قطعی بود. یعنی رسیدگی یک مرحله‌ای بوده و مرجعی جهت اعتراض نسبت به تصمیمات کمیسیون در نظر گرفته نشده بود.

۱-۳- دیوان عدالت اداری

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آرای صادره از کمیسیون ماده ۵۶ قطعی بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بر اساس اصول یکصد و هفتادم و یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیوان عدالت اداری پایه‌گذاری شد (میرداماد نجف آبادی، ۱۳۹۰، ۷۶). یکی از وظایف دیوان عدالت اداری هم رسیدگی به شکایت مردم از تصمیمات کمیسیون ماده ۵۶ بود (موسی زاده، ۱۳۹۲، ۳۰۱). در واقع مطابق ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت مصوب ۱۳۸۵ اعتراض نسبت به آراء صادره از کمیسیون ماده ۵۶ منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن در دیوان عدالت اداری رسیدگی می‌شد (منتظری و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۰۱).

می‌دانیم که رسیدگی به اعتراض معترضین در خصوص ملی شدن اراضی عمدتاً نیازمند به ورود در ماهیت دعوا و بررسی‌های فنی و کارشناسی از جمله تفسیر عکس‌های هوایی، معاینه محل و غیره است در حالی که دیوان عدالت اداری به صورت شکلی به اعتراضات رسیدگی می‌کرد و اساساً بررسی‌های فنی از توانایی دیوان عدالت اداری و صلاحیت‌های آن خارج بود. در واقع کارایی لازم در این خصوص در دیوان عدالت اداری وجود نداشت و به همین دلیل پرونده‌های زیادی در شعب آن مرجع روی هم انباشته شد.

۱-۴- هیات تعیین تکلیف اراضی اختلافی

ناکارآمدی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراضات از یک طرف و نظریه فقهای محترم شورای نگهبان^۱ در خصوص مغایرت ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ از

حیث صدور رای با تصمیم اکثریت و همچنین تعیین مهلت برای اعتراض و قطعی شدن تشخیص پس از سپری شدن مهلت مذکور با شرع اسلام در نهایت سبب شد تا با تصویب ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ هیات ماده واحده تشکیل گردد. اعضای این هیات مطابق متن ماده واحده عبارت بودند از: مسئول اداره کشاورزی، مسئول اداره جنگلداری، عضو جهاد سازندگی، عضو هیات واگذاری زمین، قاضی دادگستری و بر حسب مورد دو نفر از اعضای شورای اسلامی روستا یا عشایر محل مربوطه.

با تصویب قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷، درخصوص سرنوشت کمیسیون ماده ۵۶ اختلاف نظرهایی به وجود آمد لکن در نهایت با تصویب قانون حفظ و حمایت از منابع و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ (ماده ۲ قانون، ماده ۵ و بند الف ماده ۸۷ آیین نامه اجرایی ماده ۲ قانون حفظ و حمایت مصوب ۱۳۷۱) پرونده کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری برای همیشه بسته شد. در کمیسیون ماده واحده، ملاک عمل، اکثریت اعضاء نبودند بلکه رای را قاضی دادگستری که در هیات حضور داشت صادر می‌کرد و رای صادره به جز در موارد سه گانه شرعی مندرج در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ لازم الاجرا و غیرقابل تجدیدنظر بود.

صلاحیت هیات ماده واحده به این شرح بود: رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیمات اتخاذ شده توسط کمیسیون ماده ۵۶. رسیدگی به اعتراضات بدوی نسبت به برگ تشخیص. در واقع با توجه به تعطیل شدن کمیسیون ماده ۵۶، رسیدگی بدوی نسبت به اعتراض اشخاص درخصوص برگ تشخیص نیز در صلاحیت هیات تعیین تکلیف قرار گرفت (عموزادمهدیرجی، ۱۴۰۰، ۳۲). دیگر صلاحیت هیات، رسیدگی به پرونده‌هایی بود که در دیوان عدالت اداری همچنان مفتوح به رسیدگی بودند. قانون جدید

۲- ماده ۲۸۴: حکم دادگاه بدوی تنها در سه مورد قابل نقض و تجدیدنظر است و در سایر موارد قطعی است: ۱- جایی که قاضی پرونده قطع پیدا کند که حکمش برخلاف موازین قانونی یا شرعی بوده است. ۲- جایی که قاضی دیگری قطع به اشتباه قانونی یا شرعی قاضی پرونده پیدا کند، به نحوی که اگر به او تذکر داده شود متنبه گردد و متوجه اشتباه خود شود. ۳- جایی که ثابت شود قاضی پرونده صلاحیت رسیدگی و انشاء حکم را در موضوع پرونده نداشته است.

۳- ماده ۲۸۴ مکرر: پس از نقض حکم دادگاه بعدی تجدید نظر در همان دادگاه یا دادگاه دیگری به شرط صالح بودن انجام خواهد شد.

آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۷۸ تصویب شد و مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ نسخ گردید و این موضوع زمینه اصلاحاتی در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی را در تاریخ ۱۳۸۷/۰۳/۰۵ فراهم کرد (متظری و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۰۲).

مطابق این اصلاحات، رای صادر شده از هیات، قابلیت اعتراض در شعب دادگاه بدوی و تجدیدنظر را مطلقاً پیدا کرد. در واقع عبارت «لازم الاجرا خواهد بود مگر در موارد سه گانه شرعی» از متن قانون حذف و عبارت «رای قاضی هیات قابل اعتراض در شعب دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر می‌باشد» به ماده الحاق گردید (فدایی مقدم و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۴۶). نکته‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست این است که اگرچه در متن ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی از اراضی خارج از محدوده قانونی شهرها و حریم روستا سخن رفته است لکن حسب رای وحدت رویه شماره ۶۹۷ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۴ رسیدگی به اعتراضات در خصوص اراضی ملی داخل محدوده شهر و حریم روستا نیز در صلاحیت کمیسیون ماده واحده قرار داشت.

۱-۵- شعب ویژه

۱-۱-۵- شروع صلاحیت شعب ویژه

قابل اعتراض بودن آرای صادره از هیات تعیین تکلیف بدون این که محدود به مهلت زمانی خاصی باشد تزلزل دائمی مالکیت دولت بر اراضی ملی را موجب شده و باعث بی ثباتی و اصلاح مستمر اسناد و نقشه‌های مربوطه می‌شد. بنابراین مسئولان سازمان جنگل‌ها و مراتع همواره می‌خواستند راهی پیدا شود که امکان اعتراضات گذشته بسته و برای اعتراضات جدید نیز مهلتی قانونی در نظر گرفته شود. مطرح شدن قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ در مجلس شورای اسلامی از نگاه مسئولین وقت سازمان جنگل‌ها و مراتع به عنوان فرصتی تلقی می‌شد تا به خواسته خود که همان تثبیت مالکیت دولت بر اراضی ملی بود جامه عمل پوشانند لذا تلاش‌ها و مکاتباتی انجام گرفت اما مواردی مثل بی توجهی قانون نویسان، نظریات فقهای شورای نگهبان و شتابزدگی در تدوین این قانون باعث شد که نه تنها مشکلی حل نشود بلکه با تصویب تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹، مشکلات جدیدی تولید گردد (مقبولی، ۱۳۹۸، ۵۶). در واقع سازمان جنگل‌ها و مراتع به هدف خود که همانا قطعیت یافتن تشخیص‌های سابق بود دست پیدا نکرد (عموزادمه‌دیرجی، ۱۴۰۰، ۳۴).

لازم به توضیح است که قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی در روزنامه رسمی شماره ۱۹۰۶۷ مورخ ۱۳۸۹/۰۵/۲۶ منتشر و با توجه به ماده ۲ قانون مدنی و انقضای پانزده روز از تاریخ انتشار، در مورخ ۱۳۸۹/۰۶/۱۱ لازم الاجرا گردید. مطابق تبصره اول ماده ۹ قانون مذکور افراد فرصت داشتند تا پایان وقت اداری مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۱ به دبیرخانه هیات ماده واحده مراجعه کنند و اعتراض خود را ثبت نمایند در غیر این صورت باید به شعبه ویژه رجوع می‌کردند. همانگونه که عرض کردیم مطابق تبصره مورد اشاره اشخاص می‌توانستند تا تاریخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۱ اعتراض خود را در دبیرخانه هیات موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف ثبت نمایند. در واقع افرادی که تاکنون به اعتراض آن‌ها در مراجع ذیصلاح اداری و قضایی رسیدگی نشده بود تا پایان وقت اداری مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۱ فرصت داشتند تا اعتراض خود را در دبیرخانه هیات تعیین تکلیف ثبت کنند. چنانچه کسی بعد از پایان مهلت مذکور اعتراضی مطرح می‌کرد لازم بود به شعبه ویژه مراجعه نماید.

همانگونه که برخی نویسندگان بیان داشته‌اند منظور از مرجع اداری در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ هر مرجع اداری نبوده و صرفاً مراجعی را دربرمی‌گیرد که مطابق قانون جهت رسیدگی به اعتراضات نسبت به ملی شدن اراضی تعیین شده باشند (فدایی مقدم و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۴۸). منظور از این مراجع اداری و قضایی عبارتند از: کمیسیون ماده ۲۰، کمیسیون ماده ۵۶، دیوان عدالت اداری و هیات تعیین تکلیف اراضی اختلافی. لذا چنانچه معترض قبل از اجرای قانون مذکور در یکی از این مراجع و محاکم اعتراض نموده باشد از شمول مقررات تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ خارج است (احمدی باب دراز، ۱۳۹۸، ۶). در واقع شعبه ویژه، باید به عنوان مرجع نخستین رسیدگی به اعتراض نسبت به تشخیص در نظر گرفته شود (مقبولی، ۱۳۹۸، ۵۷).

۲-۱-۵- منظور از کلمه مرکز در متن تبصره

قاعدتاً آنچه از کلمه مرکز در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ به ذهن متواتر می‌شد استان تهران به عنوان پایتخت و مرکز کشور بود. لذا مطابق دستور و ابلاغ رییس قوه قضائیه شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران مستقر در دادسرای ناحیه ۴ شهر تهران به عنوان شعبه ویژه برای رسیدگی به اعتراضات آغاز به کار کرد (مقبولی، ۱۳۹۸، ۵۶). قطعاً در نظر گرفتن

تنها یک شعبه به منظور رسیدگی به حجم انبوهی از اعتراضات به هیچ وجه کافی نبود فلذا آثار آن ظرف چند ماه بعد مشخص شد به نحوی که هزاران پرونده از شهرها و استان‌های مختلف کشور روانه شعبه مورد نظر گردید تا این که رییس قوه قضاییه طی بخشنامه‌ای^۴ منظور از «مرکز» در تبصره مذکور را مرکز استان محل وقوع ملک دانست و از روسای دادگستری‌های استان خواست تا شعبه یا شعبی را برای رسیدگی به دعوای موردنظر در مرکز استان در نظر بگیرند (منصور و همکاران، ۱۳۹۴، ۳۲۶) و شعبه پنجم دیوان عالی کشور نیز طی دادنامه‌ای^۵ مقصود از کلمه مرکز مندرج در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ را مرکز استان محل وقوع ملک دانست.

۳-۱-۵- تکلیف شعب ویژه بعد از تصویب قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴

چند سال بعد از تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ در یک اقدام عجیب توسط قانون‌گذار مطابق بند اول ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ اصلاحاتی در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ به عمل آمد. مطابق این اصلاحات عبارت «ظرف مدت یک سال» در تبصره مذکور به «ظرف مدت پنج سال پس از تصویب این قانون» تغییر پیدا کرد.

با توجه به ضعفی که در نگارش مقرر فوق وجود داشت اختلاف نظرهایی شکل گرفت. مسئله این بود که آیا مدت پنج سال را باید از تاریخ^۶ تصویب قانون رفع موانع تولید محاسبه و صلاحیت هیات را تا تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۰۱ جاری بدانیم؟ یا این که پنج سال را باید از تاریخ^۷ تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ محاسبه و هیات را تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۲۳ دارای صلاحیت قلمداد کنیم؟ اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی^۸ مدت پنج سال را ناظر به قانون افزایش

۴- شماره ۱۰۰/۴۸۱۶۷/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۸

۵- شماره ۰۶۳۳/۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۳

۶- ۱۳۹۴/۰۲/۰۱

۷- ۱۳۸۹/۰۴/۲۳

۸- شماره ۱۴۱۸/۷/۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۰۷

بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ دانست. مطابق رای وحدت رویه^۹ نیز صلاحیت هیات تا انقضای پنج سال از تاریخ تصویب قانون افزایش بهره‌وری دانسته شد. معاونت قضایی دیوان عالی کشور نیز طی بخشنامه‌ای^{۱۰} اعلام کرد که منظور رای وحدت رویه شماره ۷۵۰ از «قانون اخیرالذکر» در واقع همان قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ می‌باشد.

با عنایت به این موارد صلاحیت هیات تعیین تکلیف تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۲۳ ادامه داشته است. درخصوص پرونده‌هایی که از تاریخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۱ به بعد و تا قبل از لازم الاجرا شدن قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ در شعب ویژه مطرح شده بودند دو حالت قابل تصور است: اگر برای اعتراضات واصله رای قطعی صادر شده بود آن پرونده مختومه گردیده و نیاز به اقدام دیگری نبود و اگر درخصوص اعتراض، رای قطعی صادر نشده بود همانگونه که در رای وحدت رویه شماره ۷۵۰ تصریح شده است چون رسیدگی به موضوع در صلاحیت هیات ماده واحده بود لذا قضات شعبات ویژه و همچنین دادگاه‌های تجدیدنظر می‌بایست تمام پرونده‌هایی که تا مورخ ۲۳/۰۴/۱۳۹۴ درباره آن‌ها رای قطعی صادر نشده بود را از طریق دیوان عالی کشور و با صدور قرار عدم صلاحیت به هیات ماده واحده ارسال کنند.

درخصوص تکلیف پرونده‌هایی که بعد از تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۲۳ در هیات ماده واحده مطرح می‌شدند، اختلاف نظر به وجود آمد. برخی از قضات هیات با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صالح ارسال می‌کردند اما عده‌ای دیگر عقیده داشتند که یک نهاد شبه قضایی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت به شایستگی یک مرجع قضایی صادر کند، از طرفی رسیدگی در مرجع قضایی مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات دادرسی است و پرونده‌های مطروحه در هیات فاقد این شرایط شکلی بودند لذا گروه اخیر اعتقاد به صدور دستور بایگانی شدن پرونده و یا قرار عدم استماع دعوا داشته‌اند (عموزادمهدرجی، ۱۴۰۰، ۵۰).

۴-۱-۵- تجدیدنظرخواهی از آرای صادره شعب ویژه

درباره این که آیا آراء صادره از شعبه ویژه قابل تجدیدنظر هست یا نه؟ در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ بحثی مطرح نشده است. با توجه به بند ب ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابلیت تجدیدنظرخواهی

۹- شماره ۷۵۰ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۰۵

۱۰- شماره ۵۲/۵۲۱۲/۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۳

را دارند از طرفی در مجموعه نشست‌های قضایی دادگستری نظر اکثریت قضات بر غیرمالی بودن این دعوا قرار گرفته است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۹۲، ۲۴). شعبه پنجم دیوان عالی کشور نیز در دادنامه‌ای^{۱۱} اعتراض به رای کمیسیون را غیرمالی دانسته است.

صورتجلسه نشست قضایی^{۱۲} شهر اراک نظر اکثریت قضات بر غیرمالی بودن دعاوی مربوط به ماده ۵۶ است و استدلال این کمیسیون به این نحو است که از آنجا که اصولاً دولت در کمیسیون‌های مذکور نظر خود را بر اشخاص حقیقی و حقوقی تحمیل می‌کند پس عادلانه نیست که مردم برای اعتراض نیز هزینه دادرسی پرداخت کنند. همچنین اگر این گونه دعاوی را مالی بدانیم در مورد مطالبه هزینه دادرسی توسط معترض پس از نقض رای کمیسیون توسط دادگاه دچار مشکل خواهیم شد، در نتیجه آرای هیات‌ها و کمیسیون‌ها در تمام موارد غیرمالی است. در یک نظریه مشورتی^{۱۳} اداره حقوقی قوه قضائیه، اعتراض به تشخیص رای هیات ماده واحده غیرمالی دانسته شده است. در واقع از نگاه این نظریه ملاک تشخیص مالی بودن یا غیرمالی بودن دعوی حقوقی، نتیجه حاصل از آن است و در مورد دعاوی رسیدگی به اعتراض تصمیمات هیات ماده واحده نحوه اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۶ چون اعتراض به تشخیص است بنابراین دعوا غیرمالی می‌باشد. همچنین با توجه به رای وحدت رویه^{۱۴} باید بگوییم که این دعوا غیرمالی است و قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. برخی پژوهشگران معتقدند با تکیه بر روح اصلاحیه ماده واحده قانون تعیین تکلیف مصوب ۱۳۸۷ شاید بتوان به تمایل قانون‌گذار بر قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای بدوی صادره از شعبه ویژه پی برد (لطفی و غلامی، ۱۳۹۷، ۱۵۲).

۵-۱-۵- وضعیت هیات بعد از تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹
با عنایت به تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و اصلاحات آن (مطابق قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴) هیات تعیین تکلیف، صلاحیت رسیدگی به اعتراضاتی که بعد از تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۲۳ در آن هیات مطرح شده

۱۱- شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۵۲۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۸

۱۲- مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۰۶

۱۳- شماره ۷/۲۲۶۴ مورخ ۱۳۷۷/۰۴/۱۰

۱۴- شماره ۶۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۰۸/۰۳

باشد را ندارد. در واقع پس از تاریخ مذکور، هیات ماده واحده دیگر صلاحیتی نسبت به رسیدگی به اعتراض اشخاص در رابطه با ملی بودن اراضی نخواهد داشت. بحث دیگری که وجود دارد این است که اگر دولت و سازمان جنگل‌ها و مراتع اعتراضی به تشخیص داشته باشند باید به کجا مراجعه نمایند؟ برخی نویسندگان عقیده دارند با توجه به عبارتی نظیر «اشخاص ذینفع» و «مالکیت قطعی و نهایی» به نظر می‌رسد تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ تنها به اعتراض اشخاص غیردولتی در شعبه ویژه توجه داشته است، فلذا به اعتراضات دولت همچنان باید در کمیسیون ماده واحده رسیدگی شود (عموزادمه‌دیجی، ۱۴۰۰، ۳۷). در بخشنامه^{۱۵} سرپرست امور هماهنگی و رفع اختلافات حقوقی دستگاه‌های اجرایی نیز با طرح برخی استدلال‌ها بر درستی همین عقیده تأکید شده است. اجماله دلایل مطرح شده عبارتند از: در صدر تبصره یاد شده عبارت اشخاص ذینفع آمده است که اصولاً ظهور در اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی داشته و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی را شامل نمی‌شود. در بخش پایانی تبصره مزبور مقرر شده که در صورت صدور حکم قطعی و نهایی به نفع شخص ذینفع دولت مکلف است در صورت امکان این زمین را مسترد و در صورت عدم امکان معوض یا قیمت کارشناسی ملک را پردازد که این موضوع نیز مثبت آن است که منظور از ذینفع اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی هستند. ماده واحده قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجراء ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۸۷ در هیچ یک از مواد قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ از جمله تبصره اول ماده ۹ آن نسخ نشده و در صورت تردید در نسخ یا بقای قانون، اصل بقای اعتبار آن است. شعبه پنجم دیوان عالی کشور طی دادنامه ای^{۱۶} عقیده مزبور را تأیید کرده است. اداره حقوقی قوه قضائیه اما در یک نظریه مشورتی^{۱۷} بیان داشته است: «مستفاد از تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ صرفاً به اعتراض اشخاص ذینفع اشاره تا چنانچه به اعتراض آن‌ها در مراجع ذیصلاح اداری و قضائی رسیدگی نشده باشد بتواند ظرف مدت یک سال پس از لازم الاجراء شدن این قانون نسبت به اجراء مقررات اعتراض نمایند. بنابراین اعتراض اداره منابع طبیعی به برگ تشخیص صادره از ناحیه خود فاقد وجهت قانونی و در مقررات مربوط پیش‌بینی نگردیده است.»

۱۵- شماره ۱۴۴۰۰/۱۶۹۵۸ مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۲۵

۱۶- شماره ۹۲۰۰۳۱۸ مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۲۲

۱۷- شماره ۱۵۳۴/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۰۴

۲- خواسته در دعاوی اعتراض به ملی شدن اراضی

۲-۱- خواسته در شعب ویژه

عبارت مجمل و مبهم «احراز مالکیت قطعی و نهایی» که در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ ذکر شده به اختلاف نظرهای زیادی پیرامون عنوان دقیق خواسته دامن زده است. در واقع مسئله این است که معترض در دادخواست تقدیمی خود باید رسیدگی به چه موضوعی را از شعبه ویژه طلب نماید؟ آیا خواسته در دادخواست تقدیمی، اثبات مالکیت است یا اعتراض به تشخیص؟ یکی از پژوهشگران معتقد است که منظور قانون‌گذار از عبارت «ذینفع حکم قانونی مبنی بر احراز مالکیت قطعی و نهایی خود در شعب ویژه دریافت نموده باشد» همان اعتراض به اجرای مقررات ملی و مستثنیات اعلام شدن عرصه مورد اعتراض می‌باشد (راشدی، ۱۳۹۶، ۱۰۵). به نظر ایشان رویه عملی و ماهیت دعاوی راجع به اراضی ملی به نحوی است که معترض باید در دادخواست تقدیمی خود به عملیات تشخیص اعتراض نماید لکن چنانچه بعد از بررسی مشخص شود که محدوده موردنظر به دلیل سابقه تصرف، مستثنیات قانونی می‌باشد چنانچه در دادخواست، عباراتی نظیر اثبات و احراز مالکیت نیز درخواست شده باشد محکمه به آن موارد هم رسیدگی کرده و می‌تواند حکم به اثبات یا احراز مالکیت صادر نماید (راشدی، ۱۳۹۶، ۱۰۹).

برخی دیگر از نویسندگان معتقدند که در دعاوی اعتراض نسبت به اراضی ملی آنچه اهمیت دارد اثبات تصرفات سابق بر قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ است و مالکیت امری است که خود به خود در صورت نقض تشخیص دولت ایجاد می‌شود. این گروه عقیده دارند که باید از ظاهر تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ چشم پوشیم و مقصود اصلی قانون‌گذار را بیابیم که همانا اثبات تصرفات مشهود در زمین است که به اشکالی نظیر زراعت، احداث بنا و غرس اشجار و مانند آن مشخص می‌گردد. به نظر ایشان عنوان خواسته در شعب ویژه باید «نقض نظریه ابتدائی ادارات منابع طبیعی دائر بر ملی بودن» باشد (لطفی و غلامی، ۱۳۹۷، ۱۶۴). همچنین بیان شده است که خواسته معترض در دادخواست تقدیمی «اعتراض به تشخیص ماموران منابع طبیعی نسبت به... مترمربع از اراضی پلاک... و اعلام آن به عنوان مستثنیات قانونی» خواهد بود زیرا مالکیت عرصه مورد اعتراض با اجرای مقررات ملی شدن از آن دولت بوده و احراز مالکیت معترض صرفاً با اعتراض به نحوه اجرای مقررات و ابطال برگ تشخیص ممکن است، بنابراین درج عباراتی مانند «اثبات مالکیت خواهان» و یا «احراز مالکیت» در ستون خواسته صحیح نیست (سماوی، ۱۳۹۰، ۲۳۲). به نظر این

دسته از نویسندگان دعوی اثبات مالکیت با وجود قوانین ثبتی و قوانین متعددی که منجر به صدور سند مالکیت به نام دولت شده است و از طرفی حتی اسناد مالکیت رسمی موجود در زمان تصویب قانون سال ۱۳۴۱ باطل دانسته شده‌اند با مانع جدی همراه می‌شوند (طریق اسفنجانی، ۱۳۹۷، ۵۹).

برخی اما نظر به جمع هر دو خواسته اعتراض به تشخیص و اثبات و احراز مالکیت داشته‌اند. به نظر ایشان قانون‌گذار از تفاوت دو دعوی احراز و اثبات مالکیت با دعوی اعتراض به تشخیص آگاه بوده و با این وجود در کنار بی‌اعتباری تشخیص، احراز مالکیت را ضروری دانسته است. بنابراین باید در کنار اثبات مالکیت، اسناد تشخیص بی‌اعتبار گردد. ایشان بهترین عنوان خواسته در دعوی اعتراض به ملی شدن اراضی را «اعتراض به عملیات تشخیص توأم با احراز و اثبات مالکیت» دانسته‌اند (عموزاد مهدیرجی، ۱۴۰۰، ۱۱۸). اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی^{۱۸} بیان داشته است: «اعتراض اشخاص ذینفع به تشخیص وزارت کشاورزی به مرتع یا ملی بودن زمین مورد ترافع لزوماً توأم با ادعای مالکیت خود بر آن و اشتباه بودن تشخیص مذکور است و صرف ادعای مالکیت بدون اعتراض به تشخیص مرجع مذکور قابل استماع نیست مگر این که مفاد دادخواست حاکی از اعتراض هم باشد.»

به نظر ما قانون‌گذار در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ به هیچ وجه به دنبال تعیین عنوان خواسته نبوده است. چگونه ممکن است که قانون‌گذار نظر به اثبات مالکیت داشته باشد در حالی که حسب ماده اول قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ و همچنین رای وحدت رویه شماره ۶۸۱ مورخ ۱۳۸۴/۰۷/۲۶ مالکیت عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع حتی اگر سند رسمی به نام افراد صادر شده باشد به دولت تعلق دارد. وقتی که سند رسمی متصرفین اراضی ملی شده حسب مقرر فوق باطل شده است، الزام ایشان به طرح دعوی اثبات مالکیت، بیهوده خواهد بود. مالکیت فرد و احراز آن در اراضی ملی را باید امری تبعی دانست که پس از ابطال برگ تشخیص، محقق خواهد شد. بنابراین قطعاً عنوان خواسته نمی‌تواند اثبات و احراز مالکیت به تنهایی باشد. آنچه اهمیت دارد اعتراض به تشخیص و اثبات تصرفات مالکانه قبل از قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱ می‌باشد. رویه قضایی نیز تمایل به پذیرش دعوی اعتراض به تشخیص و نه اثبات مالکیت دارد، لذا ذکر عبارت اثبات و احراز مالکیت قطعی و نهایی نیز در ادامه اعتراض به تشخیص ملی شدن اراضی به عنوان خواسته در دادخواست تقدیمی اگرچه به نظر غیرضروری می‌آید لکن به منظور بستن راه برای هر گونه ایراد شکلی توصیه می‌گردد.

البته نمی‌توانیم ادعا کنیم که قانون‌گذار در متن تبصره فوق هدف خاصی از درج عبارت احراز مالکیت قطعی و نهایی نداشته است. به نظر ما عبارت مذکور برای قاضی رسیدگی‌کننده ایجاد تکلیف کرده است. می‌دانیم که رویه در هیات تعیین تکلیف به این شکل بوده که تنها نوعیت زمین از حیث زراعی یا ملی بودن آن مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. در تبصره اول ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف مصوب ۱۳۹۰ آمده است: «هیات صرفاً نسبت به تشخیص ملی یا مستثنیات بودن عرصه مورد اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید و از آنجایی که آرای صادره از سوی قاضی هیات الزاماً به معنای تعیین مالک مستثنیات اعلامی نمی‌باشد در صورت صدور رای نهایی و قطعی مبنی بر مستثنیات بودن چنانچه اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی علیه یکدیگر مدعی داشتن حقی باشند مرجع رسیدگی به احقاق حق، مراجع ذیصلاح قضایی و اداری ذیربط خواهد بود.»

در واقع هیات با شعب ویژه یک تفاوت عمده در رسیدگی دارد و آن هم عدم امکان ورود به مباحث مالکیتی می‌باشد. اساساً هیات به عنوان یک مرجع غیرقضایی حق ورود به موضوعی مثل اثبات و احراز مالکیت را نداشت لکن برای شعب ویژه این امکان فراهم است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار با در نظر داشتن این موضوع در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹، احراز و اثبات مالکیت را الزامی دانسته است. در واقع تکلیف قاضی این است که قبل از ورود به بحث تصرفات سابق بر قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱، با بررسی اسناد و مدارک مالکیتی، ابتدا ذینفع بودن معترض را مورد بررسی قرار دهد و در صورت احراز این امر به ماهیت دعوا که همان رسیدگی به دلایل و مدارک است که دلالت بر تصرفات سابق دارند بپردازد.

با توجه به ابطال اسناد مالکیتی زمین بعد از تشخیص ملی بودن آن، منظور از احراز ذینفع بودن خواهان این است که مقام قضایی رسیدگی‌کننده با این فرض بررسی نماید که در صورت باطل شدن تشخیص مورد اعتراض و اعلام ملک متنازع فیه به عنوان مستثنیات آیا برای معترض حق مورد ادعا وجود خواهد داشت یا خیر؟ جهت تبیین بهتر موضوع ناچار از ارائه یک مثال هستیم. فرض کنید اراضی پلاک ۵۹ فرعی از ۱۵۳ اصلی به مساحت سه هکتار ملی اعلام شده است. فردی با در دست داشتن سندی مدعی مالکیت بر مقدار هشت هزار مترمربع از این اراضی بوده و با استناد به تصرفات سابق خود به تشخیص منابع طبیعی معترض است. مقام قضایی رسیدگی‌کننده ابتدا باید با بررسی اسناد و مدارک مربوطه در خصوص مالکیت معترض به نتیجه برسد و پس از احراز ذینفع بودن وی با ورود به ماهیت دعوا، در خصوص درستی یا نادرستی برگ تشخیص اقدام به صدور رای کند. رای مذکور علاوه بر این که برگ تشخیص موضوع اعتراض را بی‌اعتبار می‌کند به معنای احراز مالکیت قطعی و نهایی مدعی بر مقدار زمین مورد ادعا نیز

خواهد بود، برخلاف آنچه در هیات تعیین تکلیف اتفاق می افتاد. زیرا صدور رای در هیات تنها به معنای بی اعتباری تشخیص بود و آنچه مستثنیات اعلام می شد لزوماً متعلق به معترض نبوده بلکه به کل پلاک موضوع اعتراض که ممکن بود مالکین مشاعی بی شماری داشته باشد الحاق می گردید.

۲-۲- خواسته در محاکم حقوقی محل وقوع ملک

حسب تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹، شعبه ویژه تنها صلاحیت رسیدگی به اعتراض اشخاصی را دارد که قبلاً به اعتراض آنان در مراجع ذیصلاح اداری و قضایی رسیدگی نشده باشد، به عبارت دیگر اگر به اعتراض شخصی مثلاً در قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجراء ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۸۷ یا کمیسیون ماده ۵۶ رسیدگی شده باشد در این صورت نمی توان قائل به صلاحیت شعبه ویژه برای ورود به اعتراض بعدی شد. با وجود این می دانیم که آرای صادره از هیات تعیین تکلیف با توجه به اصلاحاتی که این ماده واحده در سال ۱۳۸۷ داشت بدون قید مهلت قابل اعتراض در محاکم بدوی و تجدیدنظر هستند. سوالی که می توان مطرح کرد این است که تکلیف اشخاصی که به آراء صادره از قاضی هیات تعیین تکلیف اعتراض دارند چیست؟ از آنجایی که شعبه ویژه بنا به تبصره فوق تنها صلاحیت خود را رسیدگی به اعتراضاتی دانسته است که تاکنون در هیچ مرجعی به آن‌ها رسیدگی نشده است لذا به نظر می رسد با توجه به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چون اعتراض به رای هیات تعیین تکلیف مربوط به مال غیرمنقول است باید دادگاه صالح در خصوص رسیدگی به این اعتراض را دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک بدانیم. در واقع افرادی که هیچ گونه اعتراضی نسبت به ملی شدن اراضی خود به عمل نیاورده باشند باید برای رسیدگی به اعتراض خود به شعبه ویژه مراجعه کنند، لکن افرادی که قبلاً در یکی از مراجع اداری یا قضایی اعتراض کرده باشند وضعیت‌های متفاوتی خواهند داشت که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می گیرند:

کسانی که به تشخیص جنگلدار اعتراض داشته‌اند و در کمیسیون ماده ۲۰ آیین نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۲ به اعتراض آنان رسیدگی شده و رای صادر گردیده باشد. با عنایت به این که آرای صادره از سوی کمیسیون مذکور در آن زمان قطعی و لازم الاجرا بود از طرفی در قوانین بعدی از جمله ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ و در ماده واحده قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجراء ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۸۷ حقی برای اعتراض به آراء صادره از کمیسیون ماده ۲۰ در نظر گرفته نشده (عموزادمهدیرجی، ۱۴۰۰، ۶۴). به نظر می رسد با تصویب تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی

مصوب ۱۳۸۹، تکلیف این اشخاص روشن است و اعتراض بعدی آن‌ها پذیرفته نخواهد شد. افرادی که به اعتراض آن‌ها در کمیسیون ماده ۵۶ رسیدگی شده باشد را باید به دو دسته تقسیم کرد: آن‌هایی که در اعتراض به رای صادره به دبیرخانه هیات تعیین تکلیف مراجعه کرده‌اند و در آن هیات نیز برای آن‌ها رای صادر شده است. با عنایت به قابل تجدیدنظر بودن رای هیات می‌توانند در دادگاه محل وقوع ملک و با خواسته «ابطال رای هیات تعیین تکلیف» به رای صادره نیز اعتراض کنند البته این افراد با شعبه ویژه سروکاری نخواهند داشت. کسانی که در کمیسیون ماده ۵۶ اعتراض کرده‌اند و رای گرفته‌اند اما نسبت به رای مذکور تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۹/۲۳ در دبیرخانه هیات تعیین تکلیف، اعتراض خود را ثبت نکرده‌اند. در اینجا چون مدت موردنظر قانون‌گذار طی شده است لذا هیات به اعتراض این دسته از افراد رسیدگی نخواهد کرد. از طرفی در شعبه ویژه هم حق اعتراض ندارند زیرا جزء اشخاصی به حساب می‌آیند که به اعتراض آنان قبلاً در یکی از مراجع اداری رسیدگی شده است.

در خصوص افرادی که به دیوان عدالت اداری رجوع کرده‌اند باید اندکی دقت کرد. با عنایت به ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ رسیدگی به اعتراض و شکایت از آراء و تصمیمات قطعی کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (به صورت شکلی) در دیوان عدالت اداری امکان پذیر بود. در واقع شخصی که قبلاً به اعتراض او در کمیسیون ماده ۵۶ رسیدگی شده بود می‌توانست به رای صادره در دیوان عدالت اداری شکایت کند. بنابراین از آنجایی که به اعتراض این دسته از معترضین قبل از طرح دعوا در دیوان عدالت اداری نیز رسیدگی شده است (در کمیسیون ماده ۵۶) لذا حق طرح دادخواست در شعبه ویژه را نخواهند داشت. با وجود این می‌دانیم که یکی دیگر از صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری حسب بندهای الف و ب ماده ۱۱ قانون مذکور، شکایت از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و همچنین تصمیمات و اقدامات مامورین واحدهای مذکور بود.

فرض کنید شخصی بدون این که در کمیسیون ماده ۵۶ اعتراض کرده باشد مستقیماً از تصمیم جنگلدار به دیوان عدالت اداری شکایت برده و دیوان عدالت اداری نیز درباره او اقدام به صدور رای کرده باشد. حال اگر این معترض با تصویب قانون تعیین تکلیف به هیات نیز رجوع کرده باشد وضعیت مشخص است. در این صورت رای صادره از هیات، قابل اعتراض در دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک است. لکن فرض کنید معترض در این مثالی که عرض کردیم تنها به رای دیوان عدالت اداری بسنده کرده و تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۹/۲۳ نیز در هیات ماده واحده طرح دعوا ننموده باشد آیا می‌توان به او اختیار داد که در شعبه ویژه طرح دعوا کند یا به صرف این که قبلاً در دیوان عدالت اداری به اعتراض او رسیدگی شده است نباید شکایت وی در شعبه ویژه شنیده شود؟ به نظر می‌رسد چون رسیدگی در دیوان

عدالت اداری شکلی بوده و به ماهیت دعاوی راجع به ملی بودن ورود نمی کرده است شاید به دور از انصاف و عدالت باشد اعتراض کسی که تقاضای ورود به ماهیت دعوا را دارد در شعب ویژه نپذیریم. البته با عنایت به اطلاق تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ می‌توان نتیجه گرفت که اگر معترض بخواهد در شعبه ویژه مجدداً به مسائل شکلی اعتراض نماید نباید اعتراض وی استماع گردد. برخی از نویسندگان نیز عقیده دارند که عبارت «به اعتراض ایشان رسیدگی نشده باشد» در تبصره اول ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ ظهور در رسیدگی ماهوی دارد و رسیدگی شکلی را شامل نمی‌شود (مقبولی، ۱۳۹۸، ۵۷).

نتیجه

در حال حاضر در خصوص دعاوی راجع به اعتراض به ملی شدن اراضی، دو مرجع قضایی به عنوان مراجع رسیدگی کننده به این اعتراضات وجود دارد. یکی شعب ویژه که در مرکز هر استان تشکیل شده‌اند و به اعتراض آن دسته از افراد رسیدگی می‌کنند که تاکنون در هیچ مرجع اداری یا قضایی به اعتراض آن‌ها رسیدگی نشده باشد. خواسته دعوا در دادخواست تقدیمی به شعب ویژه نیز چیزی جز «اعتراض به تشخیص» نخواهد بود و مرجع دوم همان دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک است که صلاحیت رسیدگی به اعتراض افرادی را دارد که به آرای صادره از سوی هیات تعیین تکلیف معترض می‌باشند. در واقع کسانی که قبلاً در خصوص اعتراض آن‌ها از هیات تعیین تکلیف رای صادره شده باشد و حال به این رای صادره اعتراض داشته باشند بدون این که حق اعتراض آن‌ها مقید به مهلت باشد باید دادخواست خود را به دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک تسلیم نمایند. خواسته دعوا در این حالت «ابطال رای هیات» خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- احمدی باب دراز، محمدنعم، ۱۳۹۸، اعتراض به قوانین راجع به ملی شدن اراضی، کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و اخلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی.
- اعتمادی، سید یوسف، ۱۳۷۳، سیر تحول قوانین منابع طبیعی و محیط زیست، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی.

- اکبری، سلیمان؛ ضربابی، میترا؛ حسنی، علیرضا، ۱۴۰۰، مسئولیت مدنی دولت در روند تملک اراضی ملی، **فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، شماره ۱۶.
- راشدی، سیدنظام‌الدین، ۱۳۹۶، تعیین فرایند صدور اسناد اراضی ملی و دعوی اشخاص علیه آن، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه شاهد.
- سماوی، محمدرضا، ۱۳۹۰، تشخیص اراضی ملی از مستثنیات قانونی و اعتراض به آن، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه خوارزمی.
- طریقت اسفنجانی، محمد، ۱۳۹۷، بررسی اعتراض به ملی شدن اراضی و آثار آن با تأکید بر قوانین جدید و رویه قضایی، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه پردیس بین‌المللی ارس تبریز.
- عموزاده‌مهدیرچی، قدرت، ۱۴۰۰، **اعتراض به تشخیص اراضی ملی از مستثنیات**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دادگستر.
- فدایی مقدم، عباس؛ عالم زاده، محمد؛ نیک نژاد، جواد، ۱۴۰۰، رسیدگی به دعوی سیاست ملی شدن اراضی، **فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، شماره ۱۶.
- لطفی، حسن؛ غلامی، یاسر، ۱۳۹۷، تحلیل حقوقی ارکان دعوی اعتراض به تشخیص اراضی ملی، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۰۱.
- موسی زاده، رضا، ۱۳۹۲، **حقوق اداری**، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات میزان.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۹۲، **مجموعه نشست‌های قوه قضائیه (مسائل آیین دادرسی مدنی)**، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- مقبولی، امیر، ۱۳۹۸، ماهیت برگ تشخیص اراضی ملی و شیوه‌ها و موارد اعتراض به آن، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه علامه طباطبایی.
- منصور، سعید؛ توفیقی، اکرم؛ غفاریان، محمدحسین، ۱۳۹۴، **مجموعه دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها و نظرات حقوقی ممیزی اراضی**، چاپ اول، تهران، انتشارات پونه.
- منتظری، مهدی؛ مسعودی، فرزاد؛ فدایی مقدم، عباس، ۱۳۹۵، شیوه‌های رسیدگی در دعوی اعتراض به ملی شدن اراضی، **فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری**، شماره ۳۰.
- میرداماد نجف آبادی، سیدعلی، ۱۳۹۰، نیم‌نگاهی به قوانین دادرسی و اداری و سیر تحول آن، **مجله معرفت حقوقی**، شماره ۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شکرچی زاده، محسن؛ مسعودی، سیدرضا، ۱۳۹۷، ارکان جرم تجاوز به اراضی ملی در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی، **فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، شماره ۲.

Legal Civilization

No.17- Winter 2024

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

An Investigation of the Necessity to Disclose the Existence of Contract in Third Party Funding in International Arbitration and Privilege

Mohammad Mahdi Asadi

Aggravated Qualities of Crime in Iranian Criminal Law

Mohammad Kamali, Mohammadbagher Basir

The Foundations of Natural Rights in John Locke and Its Impact on the Convention on the Rights of the Child

Mohamad Mahdi Davar, Saeideh Taslimi

Decriminalization; an Attitude to Prevent the Persistence of Juvenile Delinquency

Mohammad Javanbakht, Parisa Karimeh, Mohaddeseh Sadeghian Lamraski

Examining the Concept of the Holder of a Commercial Document

Sara Farzadimehr, Shapoor Mohammadhosseini, Mohammadreza Haghighi

The Effect of Islamic Lifestyle in the Prevention of White-Collar Crimes: Legal and Jurisprudential Analysis

Maryam Kamaei, Zahra Ansarifard, Petter Gottschalk

Methods of Resolving Disputes in FIDIC Contracts

Arman Yaghobi Moghadam, Mohammad Gholampour Vishkaei, Mohammad Yararshadi

Examining the Analyzing the Evolution of the Criminal Phenomenon of Genocide in the Historical Context

Mohammad Javanbakht, Minoo Mohammadei, Kiomars Kalantari daroonkela

The Role of the Judge in the Execution of Criminal Sentences in Deterrence and Individualization of Punishment

Zahra Nazari

Criticism and Assessment of Managers' Responsibility for the Company's Tax Liabilities Based on the Legal Bill to Amend a Part of the Commercial Law and the Direct Taxes Law

Nima Rezaei, Mohammad Shojaei Far, Amirhasan Abolhasani

Tax Crimes with an Approach to Penology in Iranian Law

Sayyede Faezeh Fatemi

Competent Authority and Demand Title in Land Nationalization Lawsuits

Moslem Alahyari

Executive Challenges of Children and Adolescent Rights Protection Offices Centered on the Role of Judge

Sayyed Mehdi Ahmadi, Nastaran Arzainan

Environmental Responsibility of Multinational Companies in the Oil Industry with Emphasis on the "Polluter Pays" Principle

Hadi Masoudifar, Fatemeh Naeimi Shamel

The Impact of Restorative Justice and Criminal Policy on Sexual Victimization of Children (from Protection to Rehabilitation)

Sayyed Hosein Dehghan Nayeri, Maryam Mosaferi

The Right to Self-Determination as one of the Basic Human Rights Regarding Transgender People (with Emphasis on the Decree Issued by the 13th Branch of the Court of Appeal of Mazandaran Province)

Mohammad Saïd Hosseini, Heshmat Rostami Daroonkela, Mohammad Mehdi Saki, Fatemeh Dehghan, Abbas Rezaei Gilani4

Protection of the Cultural Rights of Prisoners in International, Regional Instruments and Iranian Legal System

Marjan Negahi Mokhlesabadi

Analysis of the Tax Law System Governing Commercial Companies

Parisa Rezvan, Ali Zare

Human Dignity in Criminal Law and International Documents

Mohammad Amin Ebrahimi

The Role of Government-Owned Property in Promoting Economic Goals: Analysis of Laws and Examination of Obstacles and Solutions

Elham Derki, Ayda Mokhtareh, Behnam Rastegari

Subjectivity and Proof of Crime in the Islamic Penal Code Approved in 2012

Sadegh Banitarafian Havizavi

The Differential Criminal Policy of the Armed Forces Law against the Sale of Military Property and Objects

Yasser Shakeri